حاشیه، یادداشت، نکته: بستاناً للعارفین و گلستانا للعابدین

زرین چیان، غلامرضا

بستانا للعارفین و گلستانا للعابدین از آثار عهد تیموریان است.شیوهء نگارش آن یادآور کتبی‏ نظیر گلستان سعدی و تذکرة الاولیاء عطار است.از این کتاب ظاهرا دو نسخه موجود است.نسخه اول‏ متعلق به ادوارد براون در انگلیس است که شامل 114 برگ به اندازهء 8/16+4/24 سانتی متر مربع‏ می‏باشد که با خطی از نوع تعلیق نگارش یافته است،اما متأسفانه قریب دو باب افتادگی دارد.دوّم‏ نسخهء متعلق به مرحوم ملک مضبوط در کتابخانهء آستان قدس رضوی به شمارهء 4931 است که‏ نسخه‏ای است متاخّر و با نستعلیقی نسبتا زیبا تحریر یافته است و از قرائن برمی‏آید که از روی نسخه‏ای‏ کاملتر استنساخ شده است.

ادوارد براون در مختصری که ر نسخهء خود نوشته از مؤلف کتاب اظهار بی‏اطلاعی کرده است. جای تعجّب است که برخی از نسخه‏هایی که تاکنون با عنوان«بستان العارفین»پیدا شده است نظیر منتخب رونق المجالس و بستان العارفین و تحفة المریدین‏1هیچیک از نویسندگان آنها بدرستی روشن‏ نیست‏2اما خوشبختانه باید گفت«بستان العارفین»مورد بحث ما در سه مورد اشارهء کوتاه به نام مؤلف‏ کرده است که از آن جمله است:

خاک راه زمرهء اهل یقین‏ بندهء بیچاره زین العابدین

در فهرست نسخه‏های خطی فارسی تألیف آقای احمد منزوی ضمن شرح نسخهء ملک،مؤلف را زین العابدین شیروانی آورده است و این از جا ناشی شده است که بر روی جلد نسخه با خطوطی‏ مختلف به این نام تصریح شده است و سبب این انتساب روشن نیست،زیرا در کتاب هیچ کجا مؤلف‏ به شیروانی بودن خود اشاره نکرده است.چنین می‏نماید که مؤلف کتاب با مؤلف«بستان السیاحه»که‏ زین العابدین شیروانی است خلط شده است.تنها آنچه در این مورد می‏توانیم بگوییم این است که‏ احتمال می‏رود زین العابدین شیروانی کاتب نسخه باشد نه مصنّف آن.

از قرائن برمی‏آید زین العابدین عمری نسبتا طولانی داشته(حدود 75 سال)و از جهت اعتقادی‏ مردی مسلمان و مدین بوده است و با آن‏که می‏نماید اهل تسنّن است،اما به خاندان عصمت و طهارت ارادت داشته و در تألیف خود در موارد مختلف به فضیلت آنان اقرار کرده است.

همچنین اشعاری بسیار در زهد،ترک مال و شهوت،اخلاص،انجام فرائض،دوری از بخل و حسد و گرایش به تقوی و اتصال به ابدال و نیکان دارد و بخصوص مثنوی معنوی را خوب مطالعه‏ کرده و قسمتهایی از آن را از حفظ داشته و به تصریح خود در نوشته‏هایش کاملا تحت تأثیر آن قرار داشته است.

نیز وی از احوال و اقوال شمار فراوانی از زهاد،مفسّرین،عرفا و متکلمین آگاه بوده و به بسیاری‏ از گفتار،رفتار،شطحات و زوایای زندگی آنان پرداخته است که گاه حاوی مطالب تازهء دیگر نیز هست.

بستان العارفین خود کتابی است در اخلاق و تزکیهء نفس در سه باب که هر باب خود به چندین‏ فصل تقسیم می‏شود.هر فصل با کلمهء«مثنوی»یا«حکایت»آغاز گردیده و با ذکر چند جملهء مصنوع‏ به بیان مطلب می‏پردازد نظیر:

«هم از آن درّ رسالت و شکوفهء حدیقهء بسالت روایت کنند که روزی با جمعی از سادات‏ بنی هاشم نشسته بود...»یا«آن نگین معرفت را خاتم،حاتم اصم روزی دانی سیم به شاگردی داد تا خرما آورد...»یا:«آن سبق گفته در ایامی،بایزید بسطامی رحمة الله علیه وقتی در میان جماعت مردی‏ را دید نشسته...»

مجموع حکایات کتاب بنا به اظهار مؤلف:«و ترتیب این کتاب بر سه باب و صد و اند حکایت‏ نظم و نثر نهاده آمد.»قریب یکصد و دو حکایت است.

در سبب تألیف کتاب نیز گوید:«...و شب تأمل محاسبهء فکر معاد می‏کردم.بعد از فراغ ادای‏ صلوة و تلاوت کلام محیی الاموات،مطالعهء سیر مشایخ و مثنوی حضرت مولوی قدّس سرّه‏ می‏نمودم،خاطر را رغبتی و دل را شفعی پدید آمد که از سیر اولیاء و احوال ایشان که زاهدان‏ سجادهّ‏نشین و عابدان پاک‏دین و عارفان خدای‏شناس و صوفیان خفر لباس و پاکبازان فلک سوار و شاهبازان ملک شکارند...و چون مردم دیده از خویشتن بینی چشم بر دوخته و چراغ روح را به آتش‏ شوق برافروخته‏اند،حکایتی چند در سلک کتابت کشم که یادگار را ملحوظ نظر ارباب بصیرت گردد و طالبان سلوک این مسالک را در افزودن طاعت و ترک معصیت،رغبت زیادت شود...»

آغاز نسخه چنین است:

بسم الله الرحمن الرحیم

«حمد و ثنا خالق زمین و زمان را صانع بی‏آلتی همین و هم آن را حکت او در نگار سبز گرفته‏ همچو عروسان تازه سرو چمان را قدرتش از باده سست و نطفهء باران‏ حاصل شش ماهه کرد شاخ جوان را زین خم نیلی که صبغة الله از آن خواست‏ رنگ بقم داد خاک لاله‏ستان را

حمد و ثنایی که اوراق اشجار بساتین قلوب عاشقان با شمار آن بی‏مقدار نماید و شکر و سپاسی‏ که اطباق ازهار ریاحین چمن جان صادقان با مقدار آن روزشمار نیاید...»

و انجام آن چنین:

«فرغ من تحریره و تذهیبه و تجلیده علی ید المؤلف یوم الاثنین ثالث عشرین شهر شوال لسنة احدی و تسعین و ثمان مایه الهجریّة و آخر ما کتبته بعین زجاجیة رنجیة علی سبیل الاستعجال بعدان‏ صار البصر کلیلا و اشتعل الرأس شیئا و ضعف العظام و هنا و لم یزل من المصایب التی لا اعدّها و قدمة العمر الی خمس و سبعین مدشالا کلت بصارء الناظرین فیه و العاملین به و رحم الله لمن دعا لکاتبه و لعامة المسلمین و المسلمات بعزتک و کرمک یا الرحم الراحمین.»

اینک دو نمونه از حکایات کتاب ذیلا ارج می‏گردد.

«گویند یحیی برمک یک روز در باغ نشسته بود،از باغبان پرسید که:درین باغ«سرخ مرد» هست؟یعنی:گلی که او را سرخ مرد گویند.باغبان گفت:بلی.حرم خاصّ یحیی در خانه نشسته شنید که در باغ ایشان سرخ مرد هست.پنداشت که مگر شخصی است،از غایت عفت و صلاحیت تا چهل‏ سال قدم در آن باغ ننهاد.»

«گویند که زبیده خواتون زن هارون الرشید روزی در خانه موی شانه همی کرد.ناگاه غلامکی از خدّام وی بی‏تحاشیس درآمد.زبیده موی بپوشید و پرسید که:موی من دیدی؟گفت:بلی.مقراض بستد و هر دو گیسوی خور ببرّید و بینداخت.جواری گفتند:ای مخدومه چرا چنین کردی؟!گفت:نخواهم‏ چیزی که ملحوظ نامحرم شده باشد.»

غلامرضا زرین‏چیان(مشهد)

یادداشتها

(1)-تصحیح دکتر احمد علی رجایی،انتشارات دانشگاه تهران،1354.

(2)-همان مأخذ،صفحهء نود و هت و نود و هشت.

مؤلف«المستخلص»

جناب دکتر درخشان مصحّح«المستخلص»در«آینده»(ج 15 ش 6-9 ص 593)سطری چند دربارهء مؤلف المستخلص بچاپ رسانیده‏اند.اینک اطلاعات مزید دربارهء او:

وی حدیث و فقه و ادب و سایر علوم را نزد شمس الائمه محمد بن عبد الستار کردوی(599- محرم 642)آموخت و کتاب حدیث«جامع الصغیر»را بر ابو الفضل عبید الله بن ابراهیم محبوبی(5 جمادی الاول 546-630)خواند.سند روایت حدیث او بسیار عالی بود و از جمله کسانی که از حاظ الدین کبیر محمد بخاری(مؤلف المستخلص)حدیث را روایت کرده‏اند یکی ابو العلا بخاری‏ می‏باشد که در معجم شیوخ از استاد خود یاد کرده است.ملا علی قاری هروی(م 1014)نیز ازو با القاب بلند یاد می‏نماید.(ملخّص از الجواهر المضیئة ی طبقات الحنفیة تألیف ابی محمد عبد القادر قرشی حیدرآباد دکن 1332 هـ،2/2-121.الفوائد البهیة ی تراجم الحنفیة از محمد عبد الحی‏ لکهنوری،کراچی 1393 هـ،ص 199-200).

عارف نوشاهی(تهران)